

باسمه تعالی

- ۱. اوامر**..... ۱
- تبعدی و توصلی**..... ۱
- تمسک به اطلاق مقامی**..... ۲
- حقیقت اطلاق مقامی**..... ۲
- مورد اول اطلاق مقامی در کلام آخوند: مقام تعلیم**..... ۲
- مورد دوم از اطلاق مقامی در کلام آخوند: قیود مغفول عنه**..... ۲
- موارد افتراق و اشتراک اطلاق لفظی و مقامی**..... ۳
- فرق اول: حیطة اطلاق لفظی نسبت به مدلول**..... ۳
- فرق دوم: وجود اصل عقلائی در اطلاق لفظی**..... ۳
- اشتراک اطلاق لفظی و مقامی**..... ۳
- عدم اجرای اطلاق مقامی نسبت به قصد امر**..... ۳
- اجرای اطلاق مقامی نسبت به قصد امر**..... ۴
- عدم وجود اطلاق مقامی به خاطر مغفول عنه نبودن قصد امر**..... ۴

موضوع: اصل عملی / تبعدی و توصلی / اوامر

خلاصه مباحث گذشته:

بحث در تمسک به اطلاق لفظی یا مشابه اطلاق لفظی برای اثبات اصل توصلیت تمام شد. مرحوم آخوند منکر اصل لفظی شد. مرحوم نائینی با یک بیان تمسک به اصل توصلیت را تمام کرد. مرحوم آغا ضیاء و مرحوم شهید صدر، هر کدام با بیان های متفاوت تمسک به اصل لفظی را تمام کردند.

اوامر

تبعدی و توصلی

بیاناتی که برای اثبات توصلیت در مقام اصل لفظی مطرح شد، در جایی است که اخذ قصد امر در متعلق امر به امر اول محال باشد. اما اگر مانند مرحوم خوئی اخذ قصد امر را ممکن بدانیم تمسک به اطلاق لفظی اشکالی ندارد.

تمسک به اطلاق مقامی

اگر ما قائل شدیم که از طریق الفاظ نمی توانیم اصل توصلیت را اثبات کنیم. آیا اطلاق مقامی وجود دارد یا نه؟ مرحوم آخوند فرموده است که اطلاق مقامی مجال ندارد. بعضی مانند مرحوم خویی و شهید صدر قائل هستند که اگر منکر اطلاق لفظی شدیم به اطلاق مقامی می توان تمسک کرد.

حقیقت اطلاق مقامی

حقیقت اطلاق مقامی به ظاهر حال بر می گردد یعنی اگر مولی بیان نکرد پس مرادش نیست. عدم البیان دلیل عدم است. اساس این تعبیر ظاهر حال است. زیرا مراد از لفظ را برای ما مشخص نمی کند و به محدوده مدلول کلام ربطی ندارد. اطلاق مقامی در جایی جاری است که اگر مولا مرادش فلان مطلب بود به نظر عرف باید می گفت. پس اگر نگفت معلوم می شود که مرادش نیست.

مورد اول اطلاق مقامی در کلام آخوند: مقام بیان تمام غرض

بهترین مثالی که برای اطلاق مقامی مطرح می شود روایات تعلیمی و بیانیه است. مثلاً بعضی از روایات در باب وضوء یا حج کیفیت آنها را بیان می کند. مثلاً امام در مقام تعلیم، اجزاء وضوء را بیان می کند. وقتی به رجّلین که می رسد ترتیب پای راست و چپ را بیان نمی کند. در این جا گفته می شود که چون در مقام تعلیم اجمال گویی معنا ندارد و باید همه ی کیفیت را بیان کند اگر ترتیب را بیان نکرد معلوم می شود که ترتیب شرط نیست. ما برای عدم شرطیت ترتیب در الفاظ امام تصرفی نکردیم بلکه به ظاهر حال امام تمسک کردیم. مرحوم آخوند از مقام تعلیم، به بیان تمام غرض تعبیر کرده است.

مورد دوم از اطلاق مقامی در کلام آخوند: قیود مغفول عنه

مورد دیگری که مرحوم آخوند اشاره کرده است این است که اگر قیدی مورد غفلت باشد و مردم به آن التفاتی ندارند سکوت ناروا است. مانند قصد وجه و قصد تمییز که در ذهن مردم نیست. حال اگر قصد وجه و تمییز معتبر باشد باید آن را بیان کند چون مردم از آن غافل هستند. پس از این که آن را بیان نکرد معلوم می شود که معتبر نیست.

موارد افتراق و اشتراک اطلاق لفظی و مقامی**فرق اول: حیثه اطلاق لفظی نسبت به مدلول**

نسبت به اطلاق لفظی گفته می‌شود اگر مولی در مقام بیان بود و قید نیاورد کشف می‌شود که مرادش از این لفظ مطلق است. پس اطلاق لفظی تحدید مراد از لفظ است. اما در اطلاق مقامی گفته می‌شود مولا در مقام بیان غرضش بود و فلان قید را نیاورد پس معلوم می‌شود که در غرض مولی دخیل نیست. در اطلاق مقامی نسبت به الفاظ مولا تصرفی حاصل نمی‌شود.

فرق دوم: وجود اصل عقلائی در اطلاق لفظی

معروف است که گفته می‌شود در اطلاق لفظی اگر شک شود که در مقام بیان است یا نه؟ اصل در مقام بیان بودن است اما در اطلاق مقامی اصلی وجود ندارد. دلیل این افتراق این است که اطلاق لفظی مربوط به لفظ می‌شود و این یک امر عقلائی است که هر کس تکلم می‌کند در مقام بیان و افاده مقصود است لذا گفته می‌شود که اصل عقلائی در هر متکلمی این است که اجمال گویی نکند. اما در اطلاق مقامی این گونه نیست.

اشتراک اطلاق لفظی و مقامی

نقطه اشتراک بین اطلاق لفظی و مقامی این است که در هر دو عدم بیان و عدم قید است هر دو از این جهت مشترک هستند که عدم بیان القید است ولی در یکی عدم القرینه ضمیمه به لفظ می‌شود و می‌گوییم قید را نیاورد پس مرادش {از لفظ} این است. اما در اطلاق مقامی یک امر مستقل را کشف می‌کنیم و این را نگفت پس مرادش نبوده است.

عدم اجرای اطلاق مقامی نسبت به قصد امر

مرحوم آخوند^۱ در قصد امر اطلاق مقامی را تطبیق نمی‌کند چون قصد امر از قیودی که مغفول عنه باشد نیست. از طرفی ما از اوامر احراز نکردیم که مولا در مقام بیان تمام مرادش است تا اطلاق مقامی جاری شود. پس اطلاق مقامی جاری نیست چون هر دو مورد (مغفول بودن و در مقام بیان تمام مراد بودن) در قصد امر منتفی است. بله اگر در یک موردی احراز شد که مولا در مقام بیان تمام مرادش هست اطلاق مقامی درست است. مثلاً در مقام تعلیم بود ولی قصد امر را نیاورد اطلاق مقامی جاری است اما مجرد امر به یک متعلقی، اطلاق مقامی جاری نیست.

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۷۵.

لذا در محل کلام مرحوم آخوند می‌فرماید اطلاق مقامی نداریم زیرا بحث در صیغه امر است و ما فقط یک صیغه امر داریم. چیزی که از مولا صادر شده است این است که خمس بده. این صیغه که در مقام تمام غرض نیست. و از طرفی قصد امر مغفول عنه نیست پس اطلاق مقامی جاری نمی‌شود.

اجرای اطلاق مقامی نسبت به قصد امر

مرحوم خوئی اجمالاً گفته است که اطلاق مقامی داریم. زیرا هر چند که مولا امکان اخذ قصد امر در متعلق امر را نداشت اما با جمله خبریه که می‌توانست خبر بدهد غرض من با قصد امر حاصل می‌شود. از خبر ندادن معلوم می‌شود که قصد امر معتبر نیست. شهید صدر فرموده است که هر کسی که امر به چیزی می‌کند ظاهراً این است که می‌خواهد تمام غرضش را بیان کند. پس ظهور حالی و اطلاق مقامی در جایی که قصد امر را مطرح نمی‌کند معلوم می‌شود که قصد امر دخیل در غرضش نیست.

عدم وجود اطلاق مقامی به خاطر نبودن مولا در مقام تمام غرض

به نظر ما ادعای مرحوم آخوند را به طور صحیح بیان نکرده اند. این که شهید صدر ادعا دارد که هر کس امر می‌کند ظاهر حالش این است که تمام غرضش را بیان کند درست نیست و این ادعا اول کلام است و مرحوم آخوند همین مطلب را قبول ندارد. مجرد صیغه امر را به زبان آوردن مقام تمام غرض نیست.

عدم وجود اطلاق مقامی به خاطر مغفول عنه نبودن قصد امر

ادعای مرحوم خوئی که فرمود مولا با جمله خبریه می‌توانست خبر دهد که باید قصد امر باشد، نیز درست نیست زیرا مرحوم آخوند می‌تواند دفاع کند، هر چند که با جمله خبریه می‌توانست تذکر به قصد امر دهد اما بایستی که نیست در حالی که مفاد اطلاق مقامی بایستی است. زیرا عقل می‌تواند این درک را داشته باشد که قصد امر را باید داشته باشیم. پس از مواردی است که شارع می‌تواند به عقل واگذار کند. پس قصد امر از مواردی نیست که از چیزهایی باشد که مغفول عنه باشد.